

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم خوئی:

مطلب سومی که در فرمایشات مرحوم آقای خوئی بود این است که فرمودند اگر کسی بخواهد قائل بشود به اینکه مدلول التزامی به حجیت خودش باقی است و لو اینکه مطابقی حجیت خودش را از دست داده باشد، این نظریه مبتنی بر این است که مدلول التزامی تابع اراده انشائی و اراده استعمالیه باشد؛ بنابراین اگر ما مدلول التزامی کلامی را تابع اراده انشائی و استعمالی بدانیم این تفکیک درست است. در حالی که فرمودند به نظر ما مدلول التزامی تابع اراده جدیه است و اگر بعداً معلوم بشود که نسبت به کلام اراده جدیه وجود ندارد ما همانطوری که مدلول مطابقی نداریم مدلول التزامی هم نداریم.

کلام مرحوم نائینی:

مرحوم محقق نائینی در کتاب فوائد الاصول (ج 4، ص 756)، عبارتی دارند که از آن استفاده می شود که نظریه ایشان این است که مدلول التزامی تابع همان اراده انشائی و استعمالیه است، نه تابع اراده جدیه. بدین صورت ایشان فرموده اند که دلالت التزامیه متوقف است بر دلالت تصدیقیه، و ایشان دلالت تصدیقیه را معنا کرده اند و فرموده اند که دلالت تصدیقیه یعنی دلالت کلام بر مودّی و بر معنی، لا کون المعنی و کون المودّی مراداً. لذا از این عبارت ایشان استفاده می شود که ایشان دلالت التزامیه را متوقف بر همان اراده استعمالیه و انشائی می داند.

تحقیق و بررسی مطلب:

در اینجا باید این مطلب را تحقیق کرد و با تحقیق این مطلب، نتیجه بحث خود به خود روشن می شود که بالاخره آیا تفکیک در حجیت صحیح است یا نه. برای تحقیق در مطلب چند مطلب باید روشن شود. مطلب اول این است که قبلاً خوانده ایم که ما دو نوع دلالت داریم: یکی دلالت تصدیقیه و دیگری دلالت تصویری، گاهی اوقات به جای کلمه دلالت لفظ ظهور را می گذارند و می گویند که ما دو نوع ظهور داریم: یکی ظهور تصویری و دیگری ظهور تصدیقی؛ ظهور و دلالت تصویری به این معناست که به مجرد تصور لفظ ذهن انتقال به معنی پیدا می کند.

و دلالت تصویری فقط متوقف بر علم به وضع است یعنی اگر من آشنا و عارف به لغت باشم به مجرد اینکه لفظ اسد را تصور کرد از این لفظ انتقال به معنی پیدا می کند. بنابراین در دلالت تصویری که متوقف بر علم به وضع است، استعمال هیچ نقشی ندارد.

یعنی وقتی که من لفظ را تصور کردم به مجرد تصور لفظ انتقال به معنی پیدا می کنم. اعم از اینکه لفظ را استعمال هم بکنیم و یا اینکه اصلاً لفظ را استعمال نکنم. قسم دوم ظهور یا دلالت تصدیقیه است که این دلالت تصدیقیه را متاخرین دو قسم کرده اند. گفته اند که ما یک دلالت تصدیقیه اولیه داریم و یک دلالت تصدیقیه ثانویه؛ دلالت تصدیقیه اولیه یعنی متکلم از روی اراده لفظ را در معنی خودش استعمال می کند و فقط دلالت بر اراده انشائی و اراده استعمالیه دارد.

اما دلالت تصدیقیه ثانویه معنایش این است که متکلم همین معنا را به اراده جدیه اراده کرده است. پس مجموعاً ما سه نوع ظهور داریم: تصوری، تصدیقی اولی و تصدیقیه ثانویه.

جهت دوم که در اینجا باید روشن بشود این است که این تقسیمی که نموده اند که لفظیه وضعیه یا مطابقی است یا تضمینی و یا التزامی، این تقسیم مربوط به کدام یک از آن اقسام ثلاثه ای که ما گفتیم؟ آیا این که می‌گوییم لفظ یدل به دلالت المطابقیه علی کذا و بالدلاله الالتزامیه و التضمنیه علی کذا این مربوط به همان ظهور تصوری است یا مربوط به ظهور تصدیقی اولی است و یا مربوط به ظهور تصدیقی ثانویه است؟

با دقت در مطلب روشن است که این اقسام ثلاثه دلالت ارتباطی به ظهور تصوری ندارد یعنی ما تا متکلم قاصدی و مستعملی نباشد نمی‌گوییم که در اینجا دلالت مطابقی یا تضمینی و یا التزامی وجود دارد چون دلالت مطابقی یعنی استعمال لفظ و اراده تمام موضوع له، شما اگر یک لفظی را تصور بکنید و از این تصور هم انتقال به معنی پیدا می‌کنید در این جا اصلاً بحث دلالت مطابقی یا التزامی و یا تضمینی راهی ندارد بلکه این اقسام ثلاثه در آنجایی است که مستعمل لفظ را به کار ببرد که اگر اراده کرد تمام معنای موضوع له را این می‌شود مطابقی، جزء موضوع له را این می‌شود تضمینی و اگر اراده لازم موضوع بشود این می‌شود التزامی.

بنابراین این اقسام ثلاثه اصلاً ارتباطی به ظهور تصوری ندارد. حالایی که معلوم شد این مربوط به ظهور تصدیقی است بحث در این است که این مدالیل ثلاثه مال دلالت تصدیقیه اولیه است، یعنی مربوط به آنجایی که فقط اراده استعمالیه باشد.

در آنجا ما می‌گوییم که این اقسام سه گانه دلالت هست؟ و یا اینکه این تقسیم به اقسام ثلاثه مال آن دلالت تصدیقیه ثانویه است؟ با دقت در مطلب روشن می‌شود که این اقسام ثلاثه مربوط به همین دلالت تصدیقیه ثانویه است یعنی تا متکلم اراده جدی نکند نمی‌توانیم بگوییم که جزء را اراده کرده یا کل را و لازم را اراده کرده است و زمانی می‌توانیم بگوییم که متکلم اراده تمام موضوع له نموده که اراده جدیه در کار باشد.

به عبارت دیگر این اقسام ثلاثه و امکان تقسیم به اقسام ثلاثه فقط در همین تصدیقیه ثانویه است و در تصدیقیه اولیه جز استعمال در موضوع له راه دیگری وجود ندارد، لذا این تقسیم مربوط به دلالت تصدیقیه ثانویه است.

جهت سوم هم این است که یک بحثی وجود دارد در بحث حجیت ظواهر که در آنجا می‌گوییم که کل ظهور حجّه، سپس بحث در این است که وقتی ما می‌گوییم کل ظاهر حجّه موضوع حجیت کدام ظهور است، آیا ظهور تصوری مراد است، ظهور تصدیقیه اولیه مراد است و یا ظهور تصدیقیه ثانویه؟ و اگر این سه جهت بحث مخصوصاً این جهت سوم روشن بشود به نتیجه این بحث می‌رسیم که ان شاء الله فردا نتیجه بحث را می‌گوییم.